

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

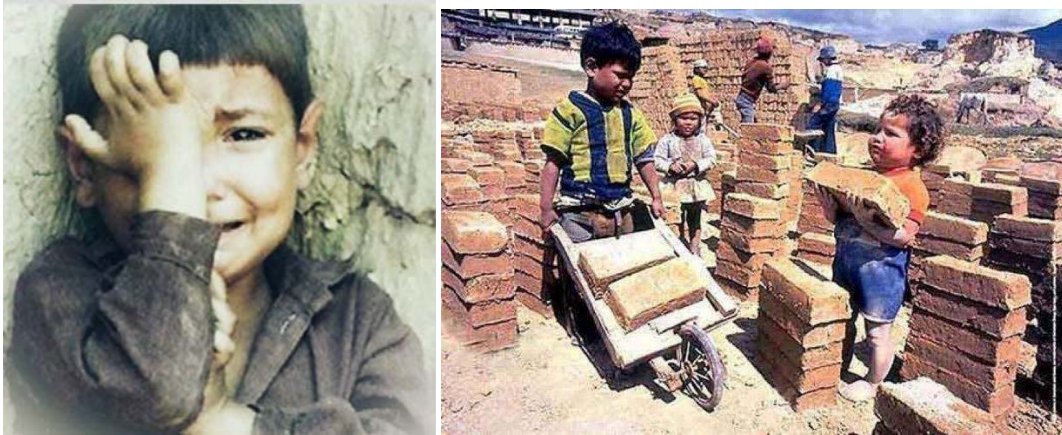
محمد عمر قریشی- کابل

۳۱ می ۲۰۱۸

"کودک کار" ننگ یک ساختار اقتصادی-اجتماعی

۲

چهارشنبه- ۰۹ جوزا ۱۳۹۷- کابل. در قسمت اول نوشته بسیار فشرده به ارتباط "کودک کار" در درون خانواده ها اشاراتی نمودیم و گفتیم که مسؤول دانستن کودکان در نگهداری و سرپرستی خواهران و برادران کوچکتر از خودش به نحوی سرقت کودکی اطفال می باشد. در این قسمت توجه شما را به یک نوع کار دیگر از "کودک کار" که کارش پوشیده مگر به صورت علنی و رسمی صورت می گیرد، جلب می نمایم:



هموطنان عزیز!

این نوع کار که هم آن را پوشیده و پنهان معرفی داشتیم و هم علنی و رسمی و چه بسا چنین توضیحی تعدادی از خوانندگان را متعجب هم ساخته باشد، بر می گردد به آن عده از "کودکان کار" که زیر نام شاکرد و یا کار آموز از کودکی نزد یک استاد فن و حرفه قند و دستمال شاگردی نهاده، برای سالیان سال بدون آن که کمترین بهره و لذتی از دنیای کودکی شان برده باشند، در حد یک برده از نیروی کارشان استفاده می عمل آمده و می آید.

خوانندگان عزیز!

برای مفهوم شدن بحث دست شما را می گیرم همین حالا به چند محل مختلف از حرفه های مختلف می برم تا متوجه شوید که می خواهم در چه موردی بحث نمایم.

از مقابل چند دکان مسگری عبور می کنیم: گذشته از صدای بلند چکش و تنگ و تنگ، در هر گوشه در مقابل هر دکان حداقل یک "کودک کار" را می بینیم که پای های کوچکش را داخل یک دیگ مسی نموده، با چرخ دادن و شور دادن پاهایش در داخل دیگ آنهم بر روی صافی ریگذار، می خواهد زنگ دیگ را پاک نماید. پدر آن کودک، فرزندش را به شاگردی و کارآموزی نزد استاد آورده، استاد هم در بدل یک نان چاشت- آدم با انصافش با هم یکجا نان می خورند- و در سال دوم و سوم یک مقدار جیب خرجی هفته وار، آن کودک را به کار می گمارد به کاری که کودک از آن به جز خستگی و نفرت از خود و بیگانه هیچ چیزی یاد نمی گیرد. این روند چند سال ادامه می یابد و "کودک کار" چه زمانی به کارگر و استاد مبدل می شود، مسأله ایست عمری.

از کوچه مسگری بیرون شده می رویم به یکی از سرای هایی که در آنجا موتر ترمیم می گردد. سرای شاه شهید، سرای غزنی، سرای های کوتی سنگی، سرای کارته پروان، هر کدامش را که دلتان بخواهد می توانید بدانجا سر بزنید. برای "کودکان کار" در تمام آن مناطق آسمان یک رنگ دارد. کودکانی را می بینید به خصوص در زمستان با بینی کشال، لباس های مندرس، چرب و چرکین اکثراً در همان زمستان یک چپک در پایشان از صبح تا شام زیر نام شاگردی و کارآموزی از بین تشت های مویل آیل سوخته، یک بولت و یا یک واشل و یا یک نت را یافتن، تمام وقت به مثابه یک نوکر همیشه آماده خدمت برای بالا دستی ها و بزرگتر از خود پیش دستی کردن، تمام اینها در حالتی که "کودک کار" حتا اسم و هویتش را نیز از دست می دهد زیرا هم استادان و بزرگسالان و هم مراجعین خودشان بروی نام می گذارند. نام "چوچه"، "دراز"، "پچوق" و... همه کس توقع دارد تا "چوچه" زودتر به صدای وی لبیک بگوید.

در همان سرای، سری می زنیم به دکان آهنگری و یا رنگمالی. در اولی "کودک کار" از اول وقت الی رخصتی مصروفیت و کارش با یک سنگدان، یک چکش و توده فلز به خصوص سیخ گول است. "کودک کار" می کوشد تا سیخ های پیچ و تاب خورده را صاف نماید. در واقع تمام رور سروکارش با یک وسیله جارحه است این که روزانه چه تعداد از آنها زخمی می شوند، هیچ کسی در مورد سوالی نمی کند، در دومی کودک، یک پارچه ریگمال را در دست گرفته، زنگ و رنگ را از بادی یک موتر کهنه می زداید.

هموطنان عزیز!

این کارآموزی نیست، زیرا کارآموزی از خود شرایطش را دارد، کار می باید توأم با توضیح لازم و متناسب با رشد جسمی و ذهنی کارآموز انتخاب شده، بتواند باعث انکشاف ذهن کارآموز و تکامل توانائی اش در انجام کار گردد، این شیوه همان استثمار بیرحمانه کودکان است در پوشش کارآموزی. از همین رو هم است که یک کودک بعد از ۵ سال نمی داند بالای پرزه ای که کار می کند اسمش چیست تا چه رسد به این که چگونگی عملکردش را بداند.

هموطنان عزیز!

شما می توانید این نمونه ها را در تمام بخش ها خود تطبیق نمائید و متوجه شوید که چه تعداد انبوهی از کودکان، زیر نام "شاگرد" و یا "کارآموز" به شدت استثمار شده کودکی شان به سرقت برده می می شود بدون آن که حتا اشاره ای به آنها در احصائی ۱.۹ میلیون "کودک کار" صورت گرفته باشد

ادامه دارد